

چکیده

علوم انسانی قرآن بنیان، جریانی است که در چند سال اخیر در ایران شکل گرفته و می‌کوشد با استفاده از آیات قرآن به ارزیابی نظریه‌های موجود در عرصه علوم انسانی پرداخته و پس از تدارک مبانی لازم به نوآوری‌هایی در این حوزه دست یابد. در این پژوهش با پذیرش بسیاری از مبانی جریان علوم انسانی قرآن بنیان از جمله وجود خداوند و صفات او، هدایت‌گری باطنی (عقل) و ظاهری (رسول) او، تحریف نشدن قرآن و جامعیت و کمال قرآن، با بررسی آثار موجود در زمینه علوم انسانی اسلامی و استفاده از روش تحلیلی نشان داده می‌شود که ۱. این جریان نتوانسته تعریف روشنی از خود ارائه نماید به گونه‌ای که موقعیت آن را در جریان عام علوم انسانی اسلامی نشان دهد. ۲. دلایل روشنی که شکل‌گیری یک جریان جدید را ذیل جریان علوم انسانی قرآن بنیان توجیه کند ارائه نشده است و به نظر می‌رسد این جریان، صرفاً به استناد بیان مقام معظم رهبری در ارتباط با استخراج بنیان‌های علوم انسانی از قرآن پدید آمده است، نه فهم یکپارچه از دیدگاه‌های ایشان در زمینه تحول علوم انسانی مبتنی بر آموزه‌های قرآن و سنت و علوم اسلامی و ۳. این جریان نتوانسته دست‌کم با پاسخ دادن به برخی پرسش‌های روش‌شناختی در ارتباط با رویکرد استنباطی در علوم انسانی اسلامی ادبیات این بحث را گامی به پیش برد.

■ واژگان کلیدی

علوم انسانی سکولار، علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی قرآن بنیان، نقد درون‌گفتمانی، نقد روش‌شناختی.

نقد درون‌گفتمانی جریان علوم انسانی قرآن بنیان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سید محمد تقی موحد ابطحی

این مقاله با حمایت دبیرخانه هفتمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی تهیه شده است.

استادیار پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
smtmabtahi@gmail.com

۱. مقدمه

پس از مواجهه جهان اسلام با علوم جدید غربی، به خصوص علوم انسانی (به معنای عام که شامل تمام علوم می‌شود که اندیشه‌ها، حالات و رفتارهای انسان را بررسی می‌کند)، مواجهه‌های متعددی با آن رخ داد. در این میان جریانی که درصدد تعامل با علوم جدید غربی در پرتو ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی بود، نسبت به دو جریانی که پذیرش یا نفی مطلق علوم جدید غربی را در پیش گرفته بودند غلبه یافت. پس از آن این پرسش مطرح شد که بهترین شیوه تعامل علوم انسانی با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی چیست؟ دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه مطرح شد، جریانی را پدید آورد که از آن با عنوان علم دینی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به معنای خاص و در جهان عرب با عنوان «اسلمه المعرفه و اسلامیه المعرفه» و در انگلیسی «Islamization of Knowledge» باز به معنای عام و البته عناوین خاص در هر یک از شاخه‌های علوم انسانی مانند «Islamization of the Social Sciences» یاد می‌شود. خسرو باقری برای اولین بار در ایران، در کتاب هویت علم دینی (۱۳۸۲) رویکردهای موجود در این زمینه را طبقه‌بندی کرد. پس از آن نیز نظریه‌پردازان دیگر این حوزه، طبقه‌بندی‌های دیگری از رویکردهای علم دینی ارائه نمودند. موحدابطحی (۱۳۹۹ الف) ابتدا در مقاله‌ای به معرفی و ارزیابی طبقه‌بندی‌های رویکردهای علم دینی پرداخته و سپس (۱۳۹۹ ب) طبقه‌بندی جامعی از رویکردهای علم دینی ارائه کرده و در کتاب «درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی» (۱۴۰۱) برخی از چالش‌های روش‌شناختی پیش روی هر یک از این رویکردها را بیان داشته است.

در دهه‌های گذشته مقام معظم رهبری بارها بر لزوم تحول علوم انسانی بر مبنای ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی تأکید و از عدم جدیت برخی دستگاه‌ها و مسئولین در این زمینه گلایه کرده‌اند. برای نمونه ایشان در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۸۸ در دیدار با بانوان قرآن پژوه فرمودند: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم. علوم انسانی ما بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی و فهم دیگری از عالم آفرینش و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. این نگاه و مبنا غلط است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون این‌که هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه، پایه

و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهم است. اگر این کار انجام شد، آن وقت متفکرین، پژوهندگان و صاحب‌نظران علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت هم می‌توانند از پیشرفت‌های غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده کنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

این بیانات موجب گردید جمعی از اساتید حوزوی و دانشگاهی بکوشند به صورت مستقیم و غیرمستقیم از علوم و معارف قرآنی و کلام اهل بیت در تفسیر قرآن بهره گیرند و در تعامل با علوم انسانی غربی، علوم انسانی قرآن بنیان پدید آورند. برای نمونه:

۱. تأسیس مجتمع عالی قرآن و حدیث در جامعه المصطفی (ص) العالمیه که در ۱۱ رشته علمی از جمله چند رشته علوم انسانی فعالیت می‌کند.
۲. اولین (۱۳۹۵)، دومین (۱۳۹۷)، سومین (۱۴۰۲) همایش علوم انسانی قرآن بنیان توسط دانشگاه علامه طباطبایی (ره) که هر کدام از آنها پیش‌نشست‌های متعددی داشته و مجموعه مقالات آن منتشر شده و می‌شود.
۳. تأسیس کارگروه مرجعیت علمی قرآن در سال ۱۳۹۸، توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که بخشی از فعالیت آن ناظر به علوم انسانی است.
۴. کتاب روان‌شناسی در قرآن، بنیان‌ها و کاربردها تألیف دکتر محمد کاویانی که در سال ۱۳۹۸ توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر گردیده است.
۵. راه‌اندازی فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی توسط دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم در سال ۱۴۰۰ که از شماره ۷ مجوز علمی از کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم دریافت کرده است.
۶. تأسیس نشریه علمی روان‌شناسی قرآن بنیان توسط دانشگاه تهران در سال ۱۴۰۰.
۷. کتاب درآمدی به مطالعات قرآن و نظریه‌پردازی در علوم انسانی، اثر دکتر علیرضا محمدی فرد و دکتر هادی موسوی که در سال ۱۴۰۰ توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر گردید.

۸. برگزاری همایش بین‌المللی «روش‌شناسی استخراج علوم انسانی قرآن بنیان» توسط دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (۱۴۰۱).

۹. برنامه‌ریزی برای برگزاری همایش ملی مرجعیت علمی قرآن در سال ۱۴۰۳.

و ...

مجموعه این مراکز، اساتید، پژوهشگران، اقدامات و آثار، جریان‌های اجتماعی را با عنوان «علوم انسانی قرآن بنیان» پدید آورده است. با عنایت به اینکه جریان علوم انسانی اسلامی قرآن بنیان، ذیل جریان عام‌تر علوم انسانی اسلامی قرار می‌گیرد که می‌کوشد با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی در فرایند علم‌ورزی نقش‌آفرینی کند، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به سه پرسش زیر است:

۱. آیا جریان علوم انسانی قرآن بنیان به لحاظ مفهومی موقعیت خود را در نسبت با جریان‌های دیگری مانند جریان قرآنیون، یا جریان علوم انسانی اسلامی و ... مشخص کرده است؟

۲. آیا انگیزه‌های علمی مناسبی برای شکل‌دهی به جریان علوم انسانی قرآن بنیان، ذیل جریان عام‌تر علوم انسانی اسلامی وجود داشته است؟ و به بیان دیگر آیا این جریان کارویژه‌ای برای خود تعریف کرده است؟

۳. آیا جریان علوم انسانی قرآن بنیان، برای مثال توانسته است با پاسخ دادن به برخی از چالش‌های روش‌شناختی پیش روی جریان عام علوم انسانی اسلامی، به خصوص رویکرد استنباطی ذیل این جریان، ادبیات این بحث عام را گامی به جلو ببرد؟

۲. چیستی و اهمیت نقد درون‌گفتمانی علم دینی

نقدی که در این مقاله به جریان علوم انسانی قرآن بنیان مطرح می‌شود، نقدی درون‌گفتمانی است و پیش از شروع بررسی لازم است درباره چیستی و اهمیت نقد درون‌گفتمانی به اختصار توضیحی ارائه گردد. در نقد درون‌گفتمانی تلاش می‌شود ضعف‌های نظری و عملی یک جریان، بر اساس مبانی، ارزش‌ها و دغدغه‌های آن جریان، شناسایی و طرح گردد تا با چاره‌جویی برای آن ضعف‌ها، زمینه مناسبی برای تقویت آن جریان فراهم آید. در ارتباط با جریان علم دینی که در مقدمه به آن اشاره گردید، اکثر نقدها در دهه‌های گذشته، نقدهای برون‌گفتمانی بوده‌اند، یعنی نقد کسانی همچون احمد

نراقی (۱۳۷۳)، مصطفی ملکیان (۱۳۷۹)، عبدالکریم سروش (۱۳۹۰)، بیژن عبدالکریمی (۱۳۹۵)، علی پایا (۱۳۹۹) که علم دینی را بی معنا، ناممکن، غیر ضروری، نامطلوب یا غیر اخلاقی می دانند.

حتی شجاعی زند به عنوان یک استاد دانشگاه انقلابی و مذهبی که به ضرورت نقش آفرینی دین در عرصه های اجتماعی باور دارد و حتی نقش آفرینی دین در عرصه هایی از فعالیت علمی را نیز ضروری و مجاز می داند، در مقالات «چون و چرا در علم دینی» (۱۳۹۷)، «از دین سازی های عقل تا دینی سازی علم» (۱۳۹۸) و «نقد درون گفتمانی علم دینی» (۱۳۹۸) تأکید می کند که این تأثیر گذاری ها تماماً در عرصه کشف^۱ است، نه داوری^۲ و لذا خروجی این فرایند (تأثیر گذاری مجاز دین در فرایند علم ورزی) را نباید علم دینی نامید، بلکه باید آن را رهیافت و رویکردی در کنار دیگر رهیافت ها و رویکردهای موجود در عرصه علم ورزی دانست و اگر آراء او را تا بدین جا لحاظ کنیم، باید گفت نقد او از منظر درون گفتمانی (به این معنا که به علم دینی اعتقاد داشته باشد) نیست و شبیه نقدهایی است که منتقدان پیشین به علم دینی وارد کرده اند (رک: موحد ابطحي، ۱۴۰۲). البته وی در نشست پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که در تاریخ ۲۹ مهر ۱۴۰۲ برگزار شد به این نکته اشاره داشت که اگر آموزه های اسلامی و دیدگاه های موجود در زمینه علم دینی (نظیر دیدگاه جوادی آملی مبنی بر لحاظ کردن مبدأ و معاد در مطالعات علمی) به علم عمیقاً متفاوتی با جریان عمومی و رایج علم منتهی شود و توجه جامعه جهانی را به خود جلب کند و آنها را تشویق کند که در حاشیه این جریان جدید علم ورزی کنند، می توان نام آن را علم دینی/اسلامی نامید. وی همچنین به برخی مخاطرات جریان علم دینی اشاره کرد، از جمله اینکه این جریان در معرض این خطر قرار دارد که موجه بودن خود را نه از طریق رقابت در عرصه علم و فلسفه، بلکه از طریق توسل به اتوریته های اجتماعی (نظیر بیانات امام خمینی (ره)، شهید مطهری، علامه طباطبایی، رهبر انقلاب و ...) کسب کند (شجاعی زند، ۱۴۰۲). در مجموع می توان گفت که سخنرانی اخیر شجاعی زند نسبت به مقاله وی با عنوان «نقد درون گفتمانی علم دینی»، صبغه درون گفتمان بیشتری داشت.

1. Context of Discovery
2. Context of Justification.

نویسنده مقاله حاضر با وجوه مختلف نقد درون گفتمانی علم دینی همراه و معتقد است که ادله طرفداران علم دینی در باب معناداری، امکان، مطلوبیت و اخلاقی بودن علم دینی، نسبت به ادله منتقدان برتری دارد و دیدگاه خود را در این زمینه در کتاب «درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی» مطرح کرده است. با وجود این بر این باور است که می‌توان درباره وجوه برتری رویکردهای موجود در زمینه علم دینی، نقدهای درون گفتمانی داشت. برای مثال می‌توان تلاش نمود برخلاف جریان رایج و طرفدار رویکرد تأسیسی در علم دینی، تقریر جدیدی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود ارائه و نشان داد که اشکالات ملکیان (۱۳۷۸) و باقری (۱۳۸۲) به این تقریر وارد نیست و همچنین ظرفیت‌های آن را در موقعیت کنونی برای دستیابی به علم دینی برشمرد (موحد ابطحی، ۱۳۹۱)، نقد درون گفتمانی علم دینی همچنین می‌تواند در لایه‌های دیگر نیز مطرح شود. برای نمونه می‌توان با مفروض گرفتن رویکرد استنباطی، به طرح آن دسته از چالش‌های نظری پرداخت که این رویکرد با آن مواجه است و تحقیقاتی را که با این رویکرد انجام گرفته است آسیب‌شناسی کرد تا زمینه برای تقویت این رویکرد فراهم آید. به بیان دیگر نویسنده مقاله حاضر به لحاظ فلسفه دینی و فلسفه علمی «ایده علوم انسانی قرآن بنیان» را معنادار، ممکن و مطلوب می‌داند، اما بر این باور است که تحقق خارجی این ایده در قالب «جریان علوم انسانی قرآن بنیان» با چالش‌هایی روبه‌روست که می‌تواند در فرایند نقد درون گفتمانی مرتفع گردد و مقاله حاضر به همین منظور نگاشته شده است.

۳. ابهامات مفهومی در ارتباط با ایده محوری جریان علوم انسانی قرآن بنیان

اولین پرسشی که در ارتباط با یک جریان اجتماعی مطرح می‌شود آن است که «این جریان چه ایده‌ای را دنبال می‌کند؟» و اگر این جریان ذیل یک جریان عام‌تری مطرح شده باشد، این پرسش مطرح می‌شود که «نسبت این جریان با جریان فراگیرتر چیست؟» بر این اساس باید دید «آیا این جریان نسبت خود را با جریان عام‌تر علوم انسانی اسلامی روشن ساخته است؟»

اولین پرسش در ارتباط با نام این جریان (علوم انسانی قرآن بنیان) آن است که نسبت این جریان، با جریان قرآنیون چیست؟ و چرا علی‌رغم تأکید حدیث ثقلین بر همراهی قرآن و اهل بیت (ع) در این جریان از علوم انسانی قرآن بنیان و مرجعیت علمی قرآن و ... یاد می‌شود؟ با توجه به شناختی که از طرفداران این جریان وجود دارد، به هیچ‌وجه

نمی‌توان آنها را به جریان قرآنیون نسبت داد، اما تأکید آنها در این حرکت علمی بر قرآن نیازمند ایضاح مفهومی است. همچنین نسبت این جریان با عقل (به عنوان حجت باطنی) هم باید مشخص شود. اگر حجیت نقل منتهی به وحی بر مبنای عقل اثبات می‌شود، چرا این حرکت علمی، بر قرآن تأکید دارد؟

پرسش دیگر به نسبت «جریان علوم انسانی قرآن بنیان» با جریان عام‌تر «علوم انسانی اسلامی» بازمی‌گردد. بر مبنای مقاله «طبقه‌بندی جامع رویکردهای علم دینی» (۱۳۹۹)، رویکردهای موجود در این زمینه را به طور خلاصه می‌توان به شکل زیر برشمرد که هر یک از آنها به نحوی به رویکرد استنباطی و رجوع به متون دینی (در دو قالب استنباط مبنایی و کلیات؛ و استنباط و الهام نظریه‌های جزئی در علوم) بازگشت دارد:

۱. تحول در کنشگر فردی علم (استاد و دانشجو)، به دو شکل تحول وجودی غیر روشمند در مواجهه با برخی آیات و روایات معتبر و تحول آگاهانه و ارادی ناشی از زیست مؤمنانه بر مبنای آموزه‌های اسلامی که در نهایت به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه ابعاد مختلف زیست و از جمله بعد علم‌ورزی کنشگر معرفتی مؤمن را کم یا بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد و محصول چنین علم‌ورزی‌ای خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناخودآگاه با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی همگرا می‌شود. بی تردید برای دنبال کردن این رویکرد لازم است چگونگی زیست مؤمنانه، به ویژه علم‌ورزی مؤمنانه از آیات قرآن و روایات استنباط شود.

۲. تحول در ساختارهای اجتماعی، به ویژه ساختار حاکم بر نهاد علم که کنشگر معرفتی را تشویق می‌کند در چارچوب اسلامی علم‌ورزی کند و محصول چنین علم‌ورزی‌ای باز هم خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناخودآگاه با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی همگرا می‌شود. در این رویکرد هم لازم است ویژگی‌های ساختارهای مطلوب اجتماعی از قرآن و روایات معتبر به دست آید.

۳. تهذیب و تکمیل علوم موجود بر مبنای ارزش‌ها و بینش‌ها و اصول و فروع قطعی استنباط شده از قرآن و روایات معتبر.

۴. تدارک مبنایی علوم انسانی از فلسفه یا عرفان اسلامی (که در طول زمان، متأثر از آموزه‌های اسلامی تحول یافته و به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی امروزه به جایی رسیده که حکمت متعالیه جامع قرآن و برهان و عرفان گشته است.) و بنا کردن علوم انسانی بر این مبنایی.

در انتهای این مقاله همچنین تأکید شده است که فعالان علوم انسانی اسلامی در مقام نظر و عمل ترکیبی از رویکردهای فوق را به کار گرفته‌اند و برای توفیق در دستیابی به علوم انسانی اسلامی هم چاره‌ای جز این نیست.

با این توصیفات، جریان علوم انسانی قرآن بنیان باید روشن سازد که آیا رویکرد دیگری برای دستیابی به علوم انسانی قرآن بنیان پیشنهاد کرده است؟ و اگر خیر! کدام یک از رویکردهای فوق یا چه ترکیبی از رویکردهای فوق را برای دستیابی به علوم انسانی قرآن بنیان مناسب تشخیص داده است؟ و به بیان دیگر پیشنهاد نوآورانه این جریان نسبت به رویکردهای موجود پیشین چیست؟

۴. ابهام در انگیزه‌های ایجاد جریان علوم انسانی قرآن بنیان

پرسش دیگر در ارتباط با جریان «علوم انسانی قرآن بنیان» آن است که این جریان در قیاس با جریان عام تر «علوم انسانی اسلامی» چه هدف خاصی را دنبال می‌کند؟ و به بیان دیگر کارویژه این جریان چیست؟ پاسخ به این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مراکز متعددی در زمینه تحول علوم انسانی و تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی تأسیس شده‌اند که به دلیل عدم تعریف کارویژه مشخص، عملاً نتوانسته‌اند نقش مؤثری در پیشبرد جریان علوم انسانی اسلامی داشته باشند. در ادامه چند احتمال در ارتباط با ضرورت تشکیل جریان جدیدی با عنوان «علوم انسانی قرآن بنیان» طرح و بررسی خواهد شد.

الف - خالص‌سازی علوم انسانی اسلامی

دستاوردهای رویکردهای مختلف در زمینه علوم انسانی اسلامی زیاد شده و وقت آن فرارسیده است که اسلامی‌ترین آنها را انتخاب کرد و با توجه به جایگاه قرآن به عنوان تنها کتاب تحریف نشده خداوند که در اختیار بشر قرار دارد، باید نظریه‌های انبوه علوم انسانی اسلامی را به مصاف قرآن (و البته روایات معتبر) برد و آنهایی را که هماهنگی بیشتر یا تعارض کمتر با قرآن دارند انتخاب کرد و از این طریق به خالص‌سازی هر چه بیشتر دستاوردهای علوم انسانی اسلامی اقدام نمود.

ارزیابی این دلیل:

در حال حاضر در یک مسئله از مسائل مربوط به علوم انسانی، آن قدر نظریه اسلامی ارائه نشده است که تلاش برای خالص‌سازی این دستاوردها موجه قلمداد شود.

در موقعیت کنونی باید تلاش کرد از تمامی دستاوردهای تمدن ۱۴ قرنۀ اسلامی برای ساخت نظریه‌های اسلامی بهره گرفت و محدود ساختن خود در این موقعیت به صرف قرآن، احتمال دستیابی به نظریات صائب را محدود می‌کند.

ب - رفع اختلاف مذاهب اسلامی در زمینه علوم انسانی اسلامی

برای رفع اختلاف میان دستاوردهای علوم انسانی اسلامی اهل سنت و شیعیان (برای نمونه)، قرآن را که مبنای مشترک بین مذاهب اسلامی است معیار قرار داده و آن دسته از علوم انسانی را که با قرآن هماهنگی بیشتر یا تعارض کمتر دارد انتخاب کنیم. بدین سان اختلاف مذاهب اسلامی در این زمینه از بین می‌رود.

ارزیابی این دلیل:

این پاسخ هم نمی‌تواند پذیرفته شود زیرا:

۱. دستاوردهای علوم انسانی اسلامی زیاد نیستند.
۲. اساتید و پژوهشگران ایرانی در زمینه علوم انسانی اسلامی با اهل سنت (که بیشتر رویکرد استنباطی مبتنی بر آیات قرآن را دنبال می‌کنند) ارتباط چندانی ندارند که اختلافات میان آنها در این موضوع آشکار شده باشد. اختلاف مذاهب اسلامی در سده‌های گذشته بیشتر بر سر عقاید کلامی و مباحث سیاسی بوده است.
۳. غربی‌ها که اسلام و قرآن را هم قبول ندارند دستاورد علوم انسانی اسلامی را در صورت واجد شرایط بودن به عنوان یک نظریه مطرح در مجامع علمی بپذیرند. نمونه آن نشر مقالات و کتب روانشناسی اسلامی در مجلات و انتشارات معتبر بین‌المللی است. برای نمونه نظریه روان‌درمانی توحیدی سید محمد محسن جلالی طهرانی با تلفیق آخرین یافته‌های روان‌درمانی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه فنون انسانی‌نگر و وجودی از یک‌سو و آموزه‌های توحیدی و عرفانی اسلام از سوی دیگر ارائه گردید و در سال ۲۰۰۱ در کتاب‌نامه روان‌درمانی‌های نوین (ترجمه ۱۳۹۶)، به ویراستاری ریموند کرسینی معرفی شد. دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی موجب شده است، دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این دستاوردها و مبانی نظری آن برگزار گردد. دستاوردهای متعدد در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی موجب برگزاری دوره‌های آموزشی متعددی در دانشگاه‌های خارج کشور برای معرفی این

دستاوردها و مبانی نظری آن شد. برای نمونه می‌توان به دوره‌های آموزشی‌ای که در انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی: برنامه‌های آموزشی^۱، کالج مسلمانان کمبریج^۲، آزمایشگاه روان‌شناسی اسلامی دانشگاه استنفورد^۳، دانشگاه آزاد بین‌المللی^۴، بنیاد (LIPC) اسپرینگ^۵، دانشگاه چارلز استورت استرالیا^۶، برگزار شده، اشاره کرد. همچنین، آثار متعددی توسط ناشران معتبر بین‌المللی منتشر شده که نشان از توجه جامعه علمی بین‌المللی به این موضوع دارد. برای مثال کتاب «روان‌شناسی اسلامی؛ رفتار و تجربه انسان از دیدگاه اسلام؛ تألیف دکتر حسین رسول؛ انتشارات راتلیج؛ ۲۰۲۱»؛ کتاب «بنیان‌های روان‌شناسی اسلامی؛ اثر دکتر حسین رسول و دکتر لقمان؛ انتشارات راتلیج؛ ۲۰۲۲» یا کتاب «خودسازی: اسلام، خودبودگی و بالندگی انسان؛ اثر دکتر محمد فاروق؛ انتشارات دانشگاه میشیگان؛ ۲۰۲۱».

به این موارد می‌توان فصلنامه‌های معتبر بین‌المللی را هم اضافه کرد که شماره‌ای از خود را به مباحث اسلامی اختصاص داده‌اند. برای نمونه: فصلنامه «معنویت در عمل بالینی» که یکی از مجلات انجمن روان‌شناسی آمریکا در شماره ۱۰ خود (سال ۲۰۲۳) برای اولین بار بر معنویت اسلامی در زمینه‌های بالینی تمرکز کرده؛ و ۷ مقاله در این زمینه منتشر کرده است. کتاب روان‌شناسی اسلامی در سراسر جهان به سر ویراستاری دکتر عنبر حق و دکتر عبدالله روزمن و مقدمه دکتر توماس جی پلانت، در ۱۷ فصل توسط محققاتی از ۱۷ کشور توسط انجمن بین‌المللی روان‌شناسی اسلامی با همکاری مرکز علمی سیاتل واشنگتن در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است. رفیعی هنر در مقاله «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر» (۱۳۹۹) به تفصیل شواهدی را در زمینه گسترش گرایشات بین‌المللی به سمت روان‌شناسی اسلامی در عرصه بین‌المللی ارائه می‌کند. انتشار مقاله فاطمه جعفری با عنوان «The Effectiveness of an Islamic Couple Therapy Approach to Reducing Marital Envy and Enhancing Psychological Well-being in Distressed Muslim Couples» در مجله معتبر (Spirituality in Clinical Practice) Q1. که در آن مفهوم حسادت

1. <https://islamicpsychology.org/education>.

2. cambridgemuslimcollege.ac.uk/programmes/islamicpsychology.

3. <https://cardinalservice.stanford.edu/opportunities/islamic-psychology>.

4. https://iou.edu.gm/streams/?area_of_interest=.25

5. <https://spring-foundation.com/product/the-islamic-psychology-and-counselling-programm>.

6. <https://study.csu.edu.au/courses/islamic-and-arabic-studies/graduate-certificate-islamic-psycholog>.

زوجی از قرآن کریم و روایات استخراج شده است و برای کاهش این مشکل در روابط زوجی، بسته‌ای ساختند و نشان داده‌اند که این بسته بر روی کاهش حسادت زوجی و افزایش بهزیستی اثرات معناداری داشته است نشان می‌دهد مجلات بین‌المللی معتبر از این‌گونه موضوعات اسلامی که برگرفته از آیات قرآن و روایات است استقبال می‌کنند.

۴. بر این مبنا اگر تلاش گردد تا اندک دستاوردهای علوم انسانی اسلامی پس از انقلاب با معیارهای جهانی و در جوامع علمی بین‌المللی ارائه شود، به صورت طبیعی اختلافات علمی در این زمینه، فارغ از دیدگاه‌های مذهبی از بین می‌رود.

۵. این دلیل با چالش دیگری هم روبروست. مگر متفکران شیعه و سنی در دو دانش فقه و کلام که اسلامی‌ترین دانش‌ها در جهان اسلام هستند، توانسته‌اند به استناد قرآن که هر دو آن را قبول دارند، به توافق برسند و اختلافات را از میان بردارند؟

۶. پرسش دیگر اینکه آیا متفکران مذاهب مختلف اسلامی مستقیماً به قرآن مراجعه می‌کنند؟ یا تنها با تفسیر قرآن مرتبط هستند؟ قرآن قرار است مرجع و عامل وحدت باشد؟ یا تفسیر قرآن؟ حتی در میان شیعیان از آنجا که امروزه حضرات معصومین (ع) به ظاهر در جمع ما نیستند، کدام تفسیر قرآن قرار است مبنا قرار گیرد؟ و بر چه مبنایی قرار است تفاسیر مختلف از قرآن وحدت پیدا کنند؟ و چرا تاکنون وحدت پیدا نکرده‌اند؟ و چه تضمینی وجود دارد که تفاسیر قرآن بتوانند توسط بشر غیر معصوم به وحدت برسند؟ شاید بتوان گفت متن واحد قرآن که همه مسلمانان آن را قبول دارند، مانند اصل واقعیت در علم تجربی، یا بدیهیات اولیه در فلسفه، نقش تنظیم‌گر دارد؛ اما به استناد بحثی که در فلسفه علم مطرح شده شواهد تجربی هیچ‌گاه نمی‌توانند نظریه‌های علمی را متعین کنند و همواره چند نظریه رقیب می‌تواند وجود داشته باشد که با شواهد تجربی یکسان همخوانی داشته باشند. (اصل عدم تعیین نظریه توسط شواهد تجربی^۱) لذا متن قرآن هم نمی‌تواند توسط انسان غیر معصوم تفسیرهای متعدد موجود را متعین کند، این تعیین حتی با اضافه کردن روایات معصومین (ع) در عالم شیعی هم حاصل نشده است. البته این بیان به معنای پذیرش نسبی‌گرایی مطلق نیست، بلکه به این معناست که در عصر غیبت، راهی برای دستیابی به تفسیر نهایی قرآن و مبتنی کردن نظریه‌های علوم انسانی بر آن تفسیر نیست و در نتیجه نمی‌توان با ارجاع نظریه‌های علمی به آراء

تفسیری معتبر اختلاف نظریه‌های علمی را به طور کامل برطرف کرد؛ به عبارت دیگر رفع اختلاف در نظریه‌های علوم انسانی از طریق ارجاع آنها به تفسیر قرآن، فرع بر این است که ابتدا اختلاف میان تفاسیر موجود برطرف گردد.

ج - آشکار سازی ظرفیت‌های قرآن در زمینه دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی

ممکن است پاسخ داده شود که جریان علوم انسانی قرآن بنیان درصدد است ظرفیت‌های مخفی قرآن را در عرصه‌های مختلف علمی آشکار کند تا کوتاهی‌های گذشته در مراجعه به قرآن در عرصه علم‌ورزی جبران گردد. تعبیر علامه طباطبایی (ره) در این زمینه عبرت‌آموز است: «این راهی که امت در مورد حدیث پیش گرفت، یکی از عواملی است که در قطع رابطه علوم اسلامی، یعنی علوم دینی و ادبی از قرآن کریم اثر به‌سزایی داشت، با اینکه همه آن علوم به منزله شاخ و برگ‌ها و میوه‌های درخت طیبۀ قرآن و دین بود؛ درختی که اصلش ثابت و فرعش در آسمان است و به اذن پروردگار میوه‌اش را در هر آنی می‌دهد؛ چون اگر درباره این علوم دقت به خرج دهی، خواهی دید که طوری تنظیم شده که پیدا است گویی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد، حتی ممکن است یک محصل همه آن علوم را فرا گیرد، متخصص در صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول شود و همه این درس‌ها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز گردد و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد، ولی قرآن را آن‌طور که باید نتواند قرائت کند؛ و یا به عبارتی، اصلاً دست به هیچ قرآنی نزده باشد، پس معلوم می‌شود از این دیدگاه هیچ رابطه‌ای میان آن علوم و میان قرآن نیست و در حقیقت مردم درباره قرآن به جز قرائت هیچ وظیفه‌ای ندارند و العیاذ باللّٰه قرآن ارزشی جز خواندن و یا آویزان کردن به گردن نوزاد - تا از حوادث ناگوار محفوظ بماند - ندارد، پس شما خواننده عزیز اگر از این قسم مسلمانان هستی عبرت بگیر و در رفتار با قرآن تجدید نظر کن» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۰).

ارزیابی این دلیل:

۱. این دغدغه بسیار ارزشمند است؛ اما باید پرسید چرا در فقه و کلام که اسلامی‌ترین دانش‌هاست قرآن آن‌گونه که باید و شاید به کار گرفته نشده است. در حال حاضر فقه اسلامی بیشتر مبتنی بر روایات است و کلام پس از خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز عمدتاً فلسفی شده است؟ آیا محدودیت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در کار بوده است؟

که در این صورت بدون چاره‌جویی برای این محدودیت‌ها نمی‌توان مسیر جدیدی را در این زمینه گشود. حدس دیگر آن است که محدودیت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در کار نبوده و این کوتاهی فقها و متکلمین بوده که موجب شده ظرفیت‌های قرآن در زمینه فقه و کلام به طور کامل آشکار نشود. در این صورت باید پرسید موقعیت کنونی چه تفاوتی با گذشته کرده است و نظام آموزشی و پژوهشی در حوزه‌های علمیه چه تغییری یافته است که تصور می‌شود با ایجاد جریانی جدید، فقها و متکلمین متفاوت از گذشته عمل کنند و فقه و کلام قرآن بنیان را پدید آورند؟

۲. پرسش دیگر اینکه اگر دانش‌هایی مانند فقه و کلام اسلامی در دوره سنت نتوانسته ظرفیت‌های نهفته در قرآن را در اثبات عقاید اسلامی و ابطال عقاید مخالف آشکار سازد و تدابیر لازم را برای اعتلای کشورهای اسلامی فراهم آورد، آیا می‌توان انتظار داشت در عصر غلبه مدرنیته و سلطه علم و علوم انسانی جدید و فناوری‌های نرم و سخت مرتبط، چنین ظرفیتی به صورت کارآمدی ظاهر گردد؟

۳. در چهل سال گذشته نمونه‌های بسیاری از تلاش‌های علمی برای فهم معارف قرآنی و روایی در زمینه علوم انسانی انجام شده است که ارائه فهرست تفصیلی آن در این مختصر ممکن نیست و کافی است واژه‌های علوم انسانی به معنای عام یا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... به طور خاص و قرآن در سایت‌هایی که مقالات داخلی در آن نمایه می‌شوند جستجو شود. فعالان جریان علوم انسانی قرآن بنیان باید نشان دهند کارهای انجام شده در این زمینه در سال‌های گذشته چه نقصانی دارد که ایجاد جریانی جدید را الزامی ساخته است؟

د - بالاتر بردن سهم رویکرد استنباطی قرآن بنیان نسبت به رویکردهای دیگر

ممکن است گفته شود در میان رویکردهایی که در زمینه علم دینی وجود دارد، سهم برخی رویکردها (مثلاً رویکردهای مبنای‌گرایانه مبتنی بر فلسفه اسلامی) بالا و سهم رویکردهای استنباطی به خصوص مبتنی بر قرآن پائین است و جریان علوم انسانی قرآن بنیان می‌کوشد سهم تحقیقات قرآنی را در جریان گسترده علم دینی بالا ببرد.

ارزیابی این دلیل:

۱. تحقیقی در زمینه مقایسه میزان اهتمام فعالان علوم انسانی اسلامی به رویکردهای چندگانه‌ای که در بند ۳ مقاله مطرح شد وجود ندارد.
۲. می‌توان گفت برخی از این رویکردها با برخی از شاخه‌های علوم انسانی تناسب بیشتری دارند. برای نمونه به نظر می‌رسد رویکرد استنباطی در روانشناسی دستاوردهای خوبی داشته است (که در بند پیشین به آن اشاره شد)، بدون اینکه تبلیغ خاصی درباره استفاده از رویکرد استنباطی مبتنی بر قرآن در روانشناسی انجام گیرد. به عبارت دیگر به صورت طبیعی ظرفیت‌های رویکرد استنباطی در روانشناسی خود را نشان داده است.
۳. احتمال دیگر این است که در تمامی شاخه‌های علوم انسانی چنین ظرفیتی وجود دارد، اما در برخی از شاخه‌ها مانند روان‌شناسی این ظرفیت بروز یافته و در برخی دیگر مانند اقتصاد بروز نیافته است. در این صورت باید تبیین کرد چرا در طول چهل سال ظرفیت معرفتی قرآن در برخی رشته‌ها بروز کمتری داشته است؟ با فرض اینکه امر معجزه آمیزی در کار نیست، شاید بتوان گفت ویژگی‌های فردی کنشگران معرفتی دیگر رشته‌های علوم انسانی یا نظام‌های آموزشی و پژوهشی مربوط، موجب شده که ظرفیت‌های علمی قرآن در آن رشته‌ها آشکار نشود. در این صورت باز می‌توان پرسید که موقعیت کنونی چه تغییری کرده است یا فعالان جریان علوم انسانی قرآن چه برنامه‌ای برای تغییر موقعیت کنونی دارند که بتواند ظرفیت‌های علمی قرآن را در شاخه‌های مختلف علوم انسانی آشکار سازند؟
۵. برداشت جزئی‌نگرانه فعالان جریان علوم انسانی قرآن بنیان از بیانات رهبری بر مبنای مباحث بند پیش می‌توان گفت دلایل علمی روشنی از تشکیل جریان جدید «علوم انسانی قرآن بنیان» حمایت نمی‌کند و این سؤال را پدید می‌آورد که این جریان با چه هدف و انگیزه‌ای شکل گرفته است؟ همان‌گونه که در مقدمه بیان شد رهبر انقلاب بارها بر ضرورت تحول علوم انسانی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی تأکید کرده‌اند و از کوتاهی‌های برخی مسئولان و مراکز در این زمینه گلایه نموده‌اند. همچنین بیان شد که عبارتی که در شکل‌گیری جریان علوم انسانی قرآن بنیان نقش بنیادی داشته، بخش پایانی بیانات ایشان در دیدار بانوان قرآن پژوه بوده است. ایشان در این دیدار ابتدا به نقش‌آفرینی زنان در عرصه تحقیقات

اشاره می‌کنند و اینکه پس از انقلاب فرصت مناسبی برای زنان در این عرصه فراهم شده است. سپس از اهمیت توجه به نقش‌آفرینی قرآن در زندگی یاد می‌کنند. در این بخش از بیانات مباحث زیر مطرح می‌گردد:

۱. فاصله‌گیری جامعه از قرآن و اینکه جمهوری اسلامی سعی دارد این فاصله را کم کند.
۲. ضرورت عجین شدن مفاهیم قرآنی با وجود آدمی نه صرفاً فراگیری معلومات قرآنی که در زندگی هیچ اثری نداشته باشد.
۳. ضرورت همراهی جامعه و حکومت با مفاهیم قرآنی برای اینکه توصیه‌های قرآنی در انسان‌ها منشأ اثر گردد.
۴. تلاش برای اینکه رفتار فردی، خانوادگی، سازمانی، ملی و بین‌المللی ما مبتنی بر مفاهیم قرآنی باشد.

۴۷

۵. ضرورت پاکیزگی دل پژوهشگر برای دریافت حقایق ناب قرآنی.
 ۶. ضرورت بهره‌گیری از روش علمی آزموده شده علمای دین در استفاده از آیات و روایات.
 ۷. و در نهایت مطلبی که در ارتباط با استنباط مبانی علوم انسانی از قرآن بیان داشتند و در مقدمه، متن کامل این بخش از بیانات آمد.
- همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد توصیه‌های رهبری در این سخنرانی صرفاً از طریق شکل‌دهی به جریان علوم انسانی قرآن بنیان تحقق نمی‌یابد. از سوی دیگر اگر این بیانات را همراه کنیم با تأکیدات چند باره رهبری در زمینه امتداد اجتماعی فلسفه اسلامی می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان برای تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی یک نگاه ترکیبی دارند (که در انتهای مقاله «طبقه‌بندی رویکردهای علم دینی» به آن اشاره گردید). رهبر انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۸۲ می‌فرماید: «نقص فلسفه اسلامی این است که امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند. سیستم اجتماعی و سیاسی را و وضع حکومت و کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه اسلامی به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی مانده و امتداد پیدا نکرده است. شما بیاوید این امتداد را تأمین کنید. این ممکن است؛ کما اینکه خود توحید یک مبانی فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لااله الاالله» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی

منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم و محکوم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخص و روی آن‌ها کار کنید؛ آنگاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کل الاشياء»، از مبانی ملاصدرا، - اگر نگوئیم از همه اینها، از بسیاری از اینها - می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و... این، یکی از کارهای اساسی است. این کار را هم هیچ‌کس غیر از شما نمی‌تواند بکند؛ شما باید این کار را انجام دهید.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲)

می‌توان پرسید چه اشکالی دارد که یک جریان درصدد دست‌یابی به علوم انسانی قرآن بنیان باشد و یک جریان درصدد دست‌یابی به علوم انسانی مبتنی بر فلسفه اسلامی؟ در پاسخ می‌توان گفت در این صورت تضمینی وجود ندارد که این برنامه‌ریزی‌های جداگانه در مقام عمل به وحدت برسند و همان‌طور که در بخش پایانی مقاله «طبقه‌بندی جامع رویکردهای علم دینی» (۱۳۹۹) آمده است، در مقام نظر و عمل چاره‌ای جز بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی نیست. همان‌طور که نقل و روش‌های نقلی می‌تواند ما را به معرفت برساند، عقل نیز هم ابزار فهم دین است هم از جایگاه منبعیت برخوردار است (علی‌تبار، ۱۳۹۵) و لذا بهترین راه برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی پرواز با دو بال عقل و نقل در آسمان اجتهاد دینی است و آن هم عقل با تفصیلی که جوادی آملی مطرح می‌سازد که شامل عقل ناب (استفاده در عرفان)، تجریدی (استفاده در فلسفه)، نیمه تجریدی (استفاده در ریاضیات)، تجربی (استفاده در علوم تجربی) می‌شود و چنین برداشتی با منظومه فکری رهبر انقلاب سازگاری بیشتری دارد.

۶. نقش جریان علوم انسانی قرآن بنیان در پیشبرد جریان علوم انسانی اسلامی

جریان علوم انسانی اسلامی را بر مبنای علم‌شناسی لاکاتوشی می‌توان یک برنامه پژوهش علمی قلمداد کرد که با داشتن یک هسته سخت و رهنمودهای سلبی و ایجابی می‌کوشد خود را بسط داده و با دیگر برنامه‌های پژوهشی دیگر به رقابت بپردازد. در این بین چند سؤال مهم وجود دارد که باید به آن پاسخ داد. برای نمونه: «آیا جریان علوم

انسانی اسلامی، در طول تاریخ خود، یک برنامه پژوهش علمی پیشرو بوده است؟» و «آیا بسط نهادهای علمی وابسته به این برنامه پژوهشی به پیشرو بودن این برنامه کمکی کرده است؟»

در ادامه به تناسب حوزه فعالیت خود (فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی) به برخی از چالش‌های روش‌شناسانه‌ای اشاره می‌کنم که رویکرد استنباطی در دهه‌های گذشته با آن روبرو بوده و جریان علوم انسانی قرآن بنیان نیز دقیقاً با همین چالش‌ها روبروست. اشکالات ناظر بر تأثیرگذاری قرآن در فرایند تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود را نیز ملکیان در مقاله «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه» و باقری در کتاب هویت علم دینی (۱۳۸۲) بیان کرده‌اند. اگر جریان علوم انسانی قرآن بنیان برای این چالش‌های روش‌شناختی پاسخ‌های دقیق، روشن و جدیدی ارائه کرده باشد، می‌توان گفت این جریان در پیشرفت جریان عام‌تر علوم انسانی اسلامی سهمی برعهده گرفته و به پیشرو بودن آن برنامه پژوهش علمی مدد رسانده است.

۴۹

الف - استنباط مبانی علوم انسانی از قرآن و چالش‌های روش‌شناختی آن

مطابق بیان مقام معظم رهبری خطاب به بانوان قرآن پژوه، باید به آیات قرآن (و البته روایات تفسیری اهل‌بیت(ع)) مراجعه کرد و بر مبنای آن جهان‌بینی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ...) اسلامی و به معنای عام‌تر مبانی علوم انسانی جدید اسلامی را استنباط کرد و سپس کوشید بر اساس این مبانی، علوم انسانی اسلامی را تأسیس کرد.

اتخاذ این رویکرد در عرصه علوم انسانی اسلامی مسبوق به سابقه بوده و به چندگونه دنبال شده است. برای نمونه خسرو باقری پس از بیان مبانی علم‌شناسانه و دین‌شناسانه خود و نقد برخی رویکردهای علم دینی و تقریر دیدگاه خود در این زمینه (رویکرد تأسیسی)، در بخش پایانی کتاب «هویت علم دینی» به اختصار سعی کرده است مبتنی بر آیات قرآن، مبانی انسان‌شناسانه علوم رفتاری را به دست آورد و دلالت‌های آن را در این دسته از علوم نشان دهد و این رویکرد را تا کتاب مفصل «عاملیت انسان» (۱۳۹۹) با حدود ۸۰۰ صفحه دنبال کرده است. در این کار دکتر باقری روش استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن را بیان نکرده است و بحث استدلالی و روشی محکمی در ارتباط با چگونگی استخراج این مبانی از آیات قرآن در اثر وی دیده نمی‌شود. رویکرد دیگر این است که به‌صورت روشمند این مبانی استخراج شود. برای مثال دکتر مجید کافی (۱۳۹۳)

الف و ب و ۱۳۹۵) از روش تحلیل و تفسیر متن برای استخراج مبانی پارادایمی علوم انسانی اسلامی از آیات قرآن استفاده کرده است.

این رویکرد استنباطی در جریان علوم انسانی اسلامی با پرسش‌های روش‌شناختی چندی روبرو بوده و هست و جریان علوم انسانی قرآن بنیان می‌تواند با پاسخ به این پرسش‌ها سهمی در پیشبرد جریان علوم انسانی قرآن بنیان داشته باشد.

۱. علوم انسانی قرآن بنیان، در گام اول به آیات قرآن و در گام بعدی به روایات تفسیری اهل بیت (ع) که مفسران واقعی قرآن هستند استناد می‌کند. از آنجا که متن قرآن به تواتر نقل شده در اعتبار آن تردیدی نیست، اما در ارتباط با روایات لازم است صدور آن از معصوم (ع) اعتبار سنجی شود. آیا چنین قیدی در بحث علوم انسانی قرآن بنیان هست؟ پاسخ به این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که در بسیاری از تحقیقات انجام شده در جریان علوم انسانی اسلامی با رویکرد استنباطی، تأکیدی بر اعتبارسنجی روایات استفاده شده نیست. ۲. اگر از روایاتی که صدور آن از معصوم بررسی نشده در فرایند دستیابی به مبانی علوم انسانی استفاده شده است، آیا می‌توان این مبانی را به قرآن نسبت داد؟

۳. به چه روشی باید مبانی علوم انسانی اسلامی را از آیات قرآن و روایات معتبر تفسیری استخراج کرد؟

۳-۱. آیا روش استنباط مبانی علوم انسانی از آیات و روایات تفسیری حتماً باید یک روش اسلامی معتبر (برای مثال اصولی که در تاریخ فهم دین مبتنی بر عقل و نقل پدید آمده است یا روش تفسیر موضوعی که توسط محمدی فرد و موسوی (۱۴۰۰) و خوش‌منش (۱۴۰۲) و ... برای تولید علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شده است) باشد؟

۳-۲. آیا استفاده از روش‌های رایج در علوم انسانی موجود، مانند تحلیل محتوای کمی و کیفی یا نظریه داده بنیان^۱ می‌تواند ما را به مبانی اسلامی علوم انسانی برساند؟ این از پرسش‌هایی است که در رویکرد استنباطی به آن پاسخ روشنی داده نشده و به همین دلیل تحقیقات زیادی مبتنی بر این روش‌ها انجام گرفته و منتشر شده است.

۳-۳. اگر همانند خسرو باقری در کتاب هویت علم دینی (۱۳۸۲)، فرایند استنباط مبانی انسان‌شناسی و کنش‌شناسی از قرآن، مبتنی بر روش مشخص و اعتبارسنجی شده‌ای استوار نبود، آیا می‌توان آن مبانی را به قرآن نسبت داد؟

۴. آیا دلیل پیشینی داریم که آیات قرآن و روایات معتبر تفسیری برای استنباط تمامی مبانی مورد نیاز در شاخه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی کافی هستند؟ (ملکیان، ۱۳۹۰).

۴-۱. اگر آری! این دلیل چیست و توسط چه کسی و کی و کجا ارائه شده است؟
۴-۲. اگر خیر! آیا دلیل پسینی در این زمینه وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا تاکنون موفق شده‌ایم تمامی مبانی تنها یکی از علوم انسانی اسلامی را از آیات قرآن و روایات تفسیری معتبر استنباط کنیم تا محققان دیگر امیدوار باشند که می‌توانند مبانی سایر علوم انسانی را هم از قرآن استنباط کنند؟

۵. امروزه در فلسفه علم پذیرفته شده است که نه تنها هیچ علمی بدون مبانی نظری نیست، بلکه برخی مبانی نظری (برای مثال اثبات‌گرایی منطقی) برای گسترش و تعمیق فعالیت علمی مناسب نیستند (پایا، ۱۳۸۶). با توجه به این مطلب پرسش‌هایی از این دست مطرح خواهد شد که:

۵-۱. آیا تمام مبانی استخراج شده از قرآن و روایات معتبر تفسیری برای فعالیت علمی (در علوم انسانی) مناسب‌اند؟

۵-۲. آیا دلیل پیشینی در این زمینه وجود دارد؟ یا کارآمدی این مبانی در عرصه علم‌ورزی به اثبات رسیده است؟

۶. با فرض اینکه از طریق آیات قرآن و روایات تفسیری معتبر و فرایند اجتهاد صحیح، مبانی یکی از علوم انسانی استنباط گردید- که در این زمینه ادعا می‌شود کارهای بسیاری انجام شده است- پرسش بعدی و بسیار مهم این است که چگونه می‌توان از این مبانی به نظریه‌ای در حوزه علوم انسانی دست یافت؟

۶-۱. خسرو باقری (۱۳۸۲) گذار از مبانی به نظریه را یک گذار خلاقانه می‌دانند. آیا چنین گذاری می‌تواند قرآنی بودن مبانی را به نظریه‌های به دست آمده در پاسخ به مسائل علوم انسانی سرایت دهد؟

۶-۲. حسین سوزنچی (۱۳۸۸) نقش این مبانی را همانند هسته سخت در علم‌شناسی لاکاتوش (برنامه پژوهش علمی) دانسته است که از طریق رهنمودهای سلبی و ایجابی زمینه‌ساز بسط برنامه پژوهشی می‌شوند. آیا جریان علوم انسانی قرآن بنیان با این حد از اثرگذاری مبانی قرآنی در پژوهش‌های علوم انسانی همراه است؟

۶-۳. آیا جریان علوم انسانی قرآن بنیان روش جدیدی پیشنهاد می‌کند که گذر از مبانی مبتنی بر قرآن به نظریه در حوزه علوم انسانی را قابل انتساب به قرآن کند؟

۷. با فرض اینکه از طریق مبانی مبتنی بر قرآن و روایات تفسیری معتبر به نظریه‌ای در حوزه علوم انسانی دست‌یافتیم و به درستی توانستیم آن نظریه را به دین نسبت دهیم و مدعی شویم به نظریه‌ای دینی دست‌یافته‌ایم. پرسش مهم بعدی این خواهد بود که آیا طی این فرایند، نظریه دینی به دست‌آمده را علمی هم خواهد کرد؟ در این زمینه ذیل بحث بعدی مطالبی ارائه خواهد شد.

ب - استنباط نظریه علوم انسانی از قرآن و چالش‌های روش‌شناختی آن

هر چند در بیان رهبری که در مقدمه به آن اشاره شد، تنها به استخراج جهان‌بینی اسلامی و مبانی علوم انسانی از قرآن تأکید شده بود، اما یکی دیگر از ظرفیت‌های قرآن که به صورت جزئی خود را در برخی از شاخه‌های علوم انسانی نشان داده است، استخراج مفاهیم و نظریه در ارتباط با شاخه‌های خاصی از علوم انسانی است؛ به عبارت دیگر در کنار رویکردی که می‌کوشید از طریق دست‌یابی به مبانی علوم انسانی قرآنی، به علوم انسانی قرآنی دست یابد، رویکرد دیگر آن است که به صورت مستقیم و با مراجعه به آیات قرآن (و البته روایات معتبر تفسیری معصومین(ع)) بکوشد نظریه‌هایی در حوزه علوم انسانی به دست آورد. این رویکرد نیز مسبوق به سابقه بوده و به اشکال مختلف پیگیری شده است: عباس پسندیده و همکارانش (۱۳۹۴، ۱۳۹۹) در آثار متعدد سعی کرده‌اند نظریه‌هایی را در حوزه روان‌شناسی از آیات و روایات استخراج کنند. ایشان روش‌شناسی کارشان را ابتدا در قالب چند مقاله و سپس در قالب کتاب «روش‌شناسی فهم روان‌شناختی متون دینی» (۱۳۹۸) تدوین کرده‌اند. حسین بستان با استفاده از رویکرد اجتهادی نظریه عرفی شدن را در حوزه علوم اجتماعی ارائه کرده است (۱۳۹۷). برخی با الگوی استنطاقی یا تفسیر موضوعی شهید صدر و برخی دیگر با استفاده از روش گراند تئوری (نظریه داده بنیان) که از روش‌های مشهور کیفی تحقیق و نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی است، سعی کرده‌اند از آیات و روایات نظریه‌ای در شاخه‌های مختلف علوم انسانی استخراج کنند. دست‌یابی به نظریه از آیات و روایات حتی می‌تواند به صورت غیرروشمند و در حد الهام‌گیری از قرآن باشد. در این میان اگر استخراج نظریه علمی در حوزه علوم انسانی، مبتنی بر منابع و روش معتبر فهم متون دینی باشد، اسلامیت آن محرز قلمداد می‌شود؛ در غیر این صورت

باز باید اسلامیت نظریه بررسی شود. برای مثال وقتی نظریه‌ای از قرآن به عالمی الهام می‌شود، آن عالم به چه روشی می‌تواند اطمینان عقلانی پیدا کند که این نظریه قابل انتساب به قرآن هست؟

حال اگر فرض کنیم:

۱. به یکی از این دو روش کلان یاد شده توانستیم به نظریه‌ای در حوزه علوم انسانی دست یابیم.

۲. اسلامیت این نظریه را هم احراز کردیم.

پرسش دیگر این خواهد بود که آیا چنین نظریه‌ای را می‌توان علمی هم دانست یا خیر؟ آیا برای اعتبار سنجی چنین نظریه‌ای لازم است آزمون تجربی در علوم تجربی یا بررسی عقلانی در علوم عقلی مانند فلسفه صورت گیرد؟ گفتنی است استخراج دیدگاه ادیان و فرهنگ‌های مختلف در زمینه مسائل و موضوعات علوم انسانی مسبوق به سابقه بوده و در جامعه علمی جهانی نیز پذیرفته شده است. برای نمونه می‌توان به آثار متعددی که در زمینه الهیات اجتماعی نوشته شده است اشاره کرد؛ اما همان طور که شجاعی زند بیان داشته بین جامعه‌شناسی در اسلام و جامعه‌شناسی اسلامی تفاوت هست. جامعه‌شناسی در اسلام بیان دیدگاه اسلام درباره مسائل و موضوعات جامعه‌شناسی است و معیار داوری آن صرفاً استخراج روشمند آن از آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی است؛ اما جامعه‌شناسی اسلامی باید بتواند در رقابت با جامعه‌شناسی‌های موجود موقعیتی برای خود دست و پا کند. به هر روی پرسشی که اینک با آن روبرو هستیم این است که آیا نظریه اسلامی برای اینکه به جرگه علم اسلامی ورود یابد، لازم است اعتبار خود را با بهره‌گیری از روش‌های رایج در جامعه علمی بین‌المللی کسب کند یا خیر؟

۱-۲. در این زمینه برخی مانند علیپور و حسنی در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی (۱۳۹۰) تصریح کرده‌اند که چنین کاری لازم نیست؛ زیرا هر پارادایمی روش داوری خاص خود را دارد و ضروری نیست که پارادایم اجتهادی دانش دینی برای اعتبارسنجی خود از روش‌های رایج در دیگر پارادایم‌ها بهره گیرد.

۲-۲. برخی مانند بستان (۱۳۸۹) گفته‌اند تنها برای طرح در جامعه علمی انجام آزمون تجربی لازم است.

۳-۲. باقری (۱۳۸۲) انجام بررسی‌های تجربی را برای دست‌یابی به علم تجربی انسانی یا طبیعی ضروری می‌داند.

۴-۲. اما اگر دیدگاه جوادى آملی (۱۳۸۶) را در این زمینه مبنا قرار دهیم که پرواز در آسمان اجتهاد دینی بدون دو بال عقل (در چهار نوع آن یعنی عقل ناب، تجریدی، نیمه تجریدی و تجربی) و نقل میسور نیست؛ در جایی که نظریه ما تجربه پذیر است (برای مثال)، ناگزیر باید از داوری تجربی هم بهره گرفت و جایی که برهان پذیر است باید از روش برهانی برای اثبات آن استفاده کرد؛ همان‌طور که ملاصدرا حرکت جوهری خود را که از قرآن الهام گرفته بود (و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب) نمل: ۸۸)) به روش فلسفی اثبات کرد.

۵-۲. حتی اگر طرفداران ایده علوم انسانی قرآن بنیان بر این باور باشند که روش تجربی برای اعتبار سنجی آن دسته از استنباط‌های قرآنی که تجربه‌پذیر است، لازم است، این پرسش قابل طرح خواهد بود که آنها چه تصویری از علم تجربی و روش آن دارند؟ اثبات‌گرایی؟ تأیید‌گرایی؟ ابطال‌گرایی؟ پوپری؟ برنامه پژوهش علمی لاکاتوشی؟ علم‌شناسی پارادایمی کوهنی؟ یا آنکه تصمیم دارند در چهارچوب پارادایم‌های تفهیمی و انتقادی حرکت کنند؟

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه تا بدین جا بیان گردید این نتیجه حاصل می‌شود که جریان علوم انسانی قرآن بنیان ذیل جریان عام علوم انسانی اسلامی قرار می‌گیرد و هر چند در گام اول بیشترین قرابت را با رویکرد استنباطی دارد، اما در ادامه می‌تواند از تمامی رویکردهای موجود در علوم انسانی اسلامی بهره‌گیرد و بر این اساس این جریان با تمام چالش‌هایی روبرو خواهد شد که جریان عام علوم انسانی اسلامی با آن روبرو شده است؛ چالش‌هایی همچون کفایت آیات قرآن و روایات اهل‌بیت (ع) برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، روش استخراج مبانی و نظریه‌های علوم انسانی از آیات و روایات، طریق ورود دستاوردهای این جریان به عرصه علم به معنای امروزی.

از سوی دیگر نشان داده شد که طرح این جریان در موقعیت کنونی توجیهی ندارد و منتسب کردن این جریان به توصیه رهبر انقلاب در جمع بانوان قرآن پژوه مبنی بر

استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن، بدین معناست که منظومه فکری ایشان در زمینه تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی نادیده گرفته شده است.

۸. ارائه پیشنهادهاى پژوهشى و عملیاتی به فعالان جریان علوم انسانی قرآن بنیان
در پایان چند پیشنهاد پژوهشى و عملیاتی برای بررسی خدمت طرفداران این جریان ارائه می‌گردد:

الف- برای پیشرو نشان دادن این جریان، وجوه تمایز و برتری آن نسبت به رویکردهای موجود در زمینه علوم انسانی اسلامی نشان داده شود. فعالان این جریان به این پرسش پاسخ دهند که آیا می‌توانند صرفاً در قالب یکی از رویکردهای ایده‌آل در زمینه علوم انسانی اسلامی (رویکرد استنباطی) این هدف را دنبال کنند؟ یا ناگزیرند از رویکردهای ترکیبی در این زمینه (و از جمله از رویکرد مبنای‌گرایانه مبتنی بر فلسفه یا عرفان اسلامی) بهره گیرند؟

ب- نشان داده شود این جریان برای مواجهه با چالش‌های پیش روی خود که بسیار نزدیک است به چالش‌هایی که در نیم قرن گذشته پیش روی جریان علوم انسانی اسلام و به خصوص رویکرد استنباطی بوده است، چه راهکارهای جدیدی در نظر دارد؟

ج- جریان‌های علوم انسانی قرآن بنیان از جمله جریان دانشگاه علامه طباطبایی (برگزار کننده همایش‌های دوسالانه علوم انسانی قرآن بنیان)^۱ جریان استاد اخوت در دانشگاه تهران (مدرسه دانشجویی قرآن و عترت که بیشتر در حوزه روانشناسی فعالیت می‌کند) و ... را شناسایی کرده و برای هم‌افزایی برنامه‌های خود چاره‌جویی کنند.

د- فعالیت خود را در گام اول در علوم حوزوی مانند فقه، کلام و فلسفه اسلامی به پیش ببرند و در گام بعدی در حوزه علوم انسانی دانشگاهی نیز فعالیت خود را به چند دانش، به خصوص روانشناسی محدود نمایند. با آشکار شدن ظرفیت قرآن در این دانش‌ها، جامعه علمی تشویق خواهد شد که ظرفیت قرآن را در دانش‌های دیگر نیز شناسایی کند.
ه - ضمن بررسی سوابق گذشته و آسیب‌شناسی آن، مطالعه‌ای نیز در ارتباط با آینده جریان علوم انسانی اسلامی به خصوص جریان علوم انسانی قرآن بنیان داشته باشند؛ با دو رویکرد آینده‌پژوهی آکادمیک و آینده‌پژوهی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی.

و - یکی از راه‌های جلب نظر جامعه جهانی به علوم انسانی اسلامی، تلاش برای حضور در مجامع علمی بین‌المللی، از جمله همایش‌ها و نشریه‌های بین‌المللی و چاپ کتاب توسط ناشران بین‌المللی است که جریان روانشناسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تدبیر در قرآن و روایات در این زمینه توفیقات خوبی کسب کرده است.

ط - شایسته است فعالان این عرصه بررسی کنند جریان علوم انسانی قرآن بنیان که میان اهل سنت سابقه بیشتر و فعالیت‌های بین‌المللی گسترده‌تری داشته و دارد، تاکنون چه توفیق‌هایی به دست آورده‌است؟ و جریان علوم انسانی قرآن بنیان ایران در این زمینه چه راهکارهای جدیدی مدنظر دارد؟

ی - یکی از جریان‌ها در سطح جهانی که جریان علوم انسانی قرآن بنیان می‌تواند با آن نسبت برقرار کند، جریان منتقد علوم انسانی رایج در غرب، از منظر روایت‌های مسیحی است (از جمله آثار جان میلبنک، اریک وگلین، کارل اشمیت). با نظر به اینکه این روایت‌های انتقادی سعی دارند با ارجاع به کتاب مقدس یا آموزه‌های کلیسا به نقد علوم انسانی رایج و سکولار بپردازند، جریان علوم انسانی قرآن بنیان می‌تواند نسبت خود را با آن جریان تعیین کند و با همکاری آنها جبهه‌ای مشترک در مقابل جریان سکولار در عرصه علوم انسانی ایجاد کرده و برتری‌های خود را در این جبهه مشترک به نمایش گذارند.

قدردانی و تشکر

مؤلف بر خود واجب می‌داند که از حضور ارزشمند حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید رحیم خوب بین خوش‌نظر و دکتر سید محمد گرامی در جلسه کرسی ترویجی برگزار شده با موضوع این مقاله در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۴۰۲ و ارائه نظرات انتقادی و سازنده ایشان و پیشنهادها و ملاحظات دکتر محمدرضا قائمی نیک که موجب تقویت ساختار و غنای محتوایی مقاله گردید، تشکر کند.

منابع

۱. باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. باقری، خسرو (۱۳۹۹). عاملیت انسان. رویکردی دینی و فلسفی، تهران، رشد.
۳. بستان، حسین (۱۳۸۹). گامی به سوی علم دینی. ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. پایا، علی (۱۳۹۹). علم دینی، بومی، اسلامی: محال‌اندیشی یا دوراندیشی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. پایا، علی (۱۳۸۶ الف). ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهومی علم دینی و علم بومی. حکمت و فلسفه. ۳(۱۱)، ۳۹-۷۶. <https://doi.org/10.22054/wph.2007.6689>
۶. پسندیده، عباس، و فاطمه عسکریان (۱۳۹۴). پایه نظری موعظه‌پذیری بر اساس قرآن و حدیث. پژوهشنامه اخلاق. ۸(۲۸)، ۱۱۷-۱۳۸.
۷. پسندیده، عباس، و همکاران (۱۳۹۹). نقش میانجی شکرگزاری در رابطه آرزومندی با رضایتمندی و تبیین اسلامی روان‌شناختی آن. پژوهشنامه روانشناسی مثبت. 3(23)، 91-104. doi: 10.22108/ppls.2021.123452.1947
۸. پسندیده، عباس (۱۳۹۸). روش فهم روان‌شناختی متون دینی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۹. پسندیده، عباس (۱۳۹۹). ب. الگوی نظری عبرت‌پذیری در قرآن کریم. اخلاق و حیانی. س ۹، ۱(۹)، ۳۵-۶۵.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم احمد واعظی. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲). در دیدار جمعی از نخبگان حوزه: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=8616&nt=2&year=1382&tid=1498>
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸). در دیدار با بانوان قرآن‌پژوه: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=8259&nt=2&year=1388>
۱۳. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۴۰۲). ظرفیت سنجی تفسیر موضوعی در تولید علوم انسانی اسلامی. آموزه‌های قرآنی. ۲۰(۳۷)، ۱۲۰-۹۳.
۱۴. سروس، عبدالکریم (۱۳۹۰). اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی‌کردن علم. در: علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. سوزنجی، حسین (۱۳۸۸). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۶. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۹۷). چون و چرا در علم دینی. علوم انسانی اسلامی، شماره ۲۵.
۱۷. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۹۸). نقد درون‌گفتمانی ایده علم دینی. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ش ۹، ۱۷۵-۱۶۲.
۱۸. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۹۸). از دین‌سازی‌های عقل تا دینی‌سازی علم. راهبرد فرهنگ. ۱۲(۲)، ۴۰-۴۱. doi: 10.22034/jfsf.2019.100932.۷-۴۰
۱۹. شجاعی زند، علی‌رضا (۱۴۰۲). نقد درون‌گفتمانی علم دینی. نشست پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: <https://rihu.ac.ir/fa/news/38141>
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

۲۱. علی پور، مهدی، و سید حمیدرضا حسینی (۱۳۹۰). پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. علی تبار فیروزجایی، رمضان (۱۳۹۵). منزلت عقل متعالی. فلسفه دین. ۱(۲۶)، ۸۹-۱۱۲. doi: 10.22059/jpht.2016.58591.
۲۳. کافی، مجید، و رضا اکبری (۱۳۹۳ ب). نقش عقل متعارف در پارادایم اسلامی علوم اجتماعی. روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲(۷۹)، ۲۶-۷.
۲۴. کافی، مجید (۱۳۹۳ الف). پارادایم اسلامی روش شناختی علوم انسانی. اسلام و علوم اجتماعی. ش ۱(۱۱)، ۵۱-۲۵.
۲۵. کافی، مجید (۱۳۹۵). هدف علم در پارادایم اسلامی علوم انسانی. اسلام و علوم اجتماعی. ۲(۱۶)، ۸۲-۶۱.
۲۶. محمدی فرد، علیرضا، و هادی موسوی (۱۴۰۰). مطالعات قرآن و نظریه‌پردازی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). علم دینی. حوزه و دانشگاه، ش ۲۲، ۱۸-۱۰.
۲۸. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۰). پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی. در مجموعه مقالات: علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸). تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه، نقد و نظر، ش (۱۹-۲۰). باز نشر در راهی به رهایی. جستارهایی در عقلانیت و معنویت. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
۳۰. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۴۰۱). درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرآ.
۳۱. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۱). دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود. پژوهش‌های علم و دین، ش ۵.
۳۲. - موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۹ الف). معرفی و ارزیابی طبقه بندی های رویکردهای علم دینی؛ گامی به سوی طبقه بندی جامع رویکردهای علم دینی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۲، ۲۴-۵.
۳۳. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۹ ب). طبقه‌بندی جامع نظریه‌های علم دینی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۳، ۳۳۰-۳۰۹.